

دکتر رابرت چیشولم، ساموئل او، ۲، جلسه ۲۱، دوم سموئیل ۱۱

© ۲۰۲۴ رابرت چیشولم و تد هیلدبرانت

این دکتر باب چیشولم در حال تدریس در مورد اول و دوم سموئیل است. این جلسه ۲۱، دوم سموئیل ۱۱ است. وای، چه تار و پودی تنیده‌ایم، قدرت وجدان را مسموم می‌کند.

خب، در مطالعه‌مان به فصل یازدهم کتاب دوم سموئیل رسیدیم. من این فصل را «ای، چه تار و پودی تنیده‌ایم» نامگذاری کرده‌ام. با یک عنوان فرعی «قدرت وجدان را مسموم می‌کند». و چیزی که اینجا خواهیم دید این است که بندگان برگزیده خداوند، در این مورد داوود، نمی‌توانند گناهان خود را از او پنهان کنند.

درس‌های فراوان دیگری نیز در این فصل می‌توان آموخت و در ادامه در مورد آنها صحبت خواهیم کرد. پیش از این، در دوم سموئیل، فصل ۷، دیده‌ایم که خداوند عهدی فسخ‌ناپذیر با داوود بسته است، وعده‌ای در مورد داوود و خاندانش. حتی اگر یکی از نوادگان داوود از خداوند نافرمانی یا سرکشی کند، خداوند مجبور خواهد شد آن فرد را تنبیه کند، اما خداوند هرگز داوود و خاندانش را مانند شائول کنار نخواهد گذاشت.

بنابراین، داوود این وعده را دارد، و سپس در دوم سموئیل ۱۰-۸ که در درس گذشته به آن پرداختیم، می‌بینیم که داوود در حال تأمین امنیت مرزهای اسرائیل است، و در واقع او در حال تأسیس یک پادشاهی است. او در حال فتح مردمان اطراف و بستن پیمان با آنهاست، که در آن او خداوند است و آنها رعیت هستند، و آنها باید خراج بپردازند، و بنابراین داوود در حال ساختن یک پادشاهی و یک امپراتوری است، و خداوند با اوست، و اوضاع بسیار خوب به نظر می‌رسد. اما الگویی وجود دارد که باید آن را به خاطر بسپاریم.

اگر به دوم سموئیل برگردیم، به یاد خواهید آورد که در فصل ۳، آیه ۱۰، خواندیم که داوود در حال قوی‌تر شدن بود، در حالی که خاندان شائول ضعیف‌تر می‌شدند. این دوره‌ای بود که داوود بر یهودا در جنوب حکومت می‌کرد و در شمال، پادشاهی شائول هنوز از طریق پسرش پابرجا بود. اما داوود در حال قوی‌تر شدن بود و خاندان شائول در حال ضعیف‌تر شدن، و سپس نویسنده مکث می‌کند و چیزی را به ما می‌دهد که من آن را گزارش حرمسرا می‌نامم، و ما متوجه می‌شویم که داوود ناگهان اکنون بیش از دو همسر دارد.

او شش تا دارد. داستان ادامه دارد و در فصل ۵ می‌خوانیم که قدرت داوود با تقویت شدن توسط خدا افزایش یافت و بنابراین داوود در حال موفقیت است. در این زمان، تمام اسرائیل او را به عنوان پادشاه به رسمیت شناخته‌اند.

او اکنون بر یک ملت متحد حکومت می‌کند، و سپس در دوم سموئیل، فصل ۵، آیات ۳ تا ۶، گزارش دیگری از حرمسرا داریم و داوود در حال جمع‌آوری همسران بیشتر است. ما استدلال می‌کنیم که این نقض سیاست تنبیه است که پادشاه اسرائیل نباید همسران زیادی داشته باشد. نگرانی در تنبیه این است که اگر شما ازدواج کنید

همسران بیگانه، دل تو را از خداوند دور خواهند کرد و تو بت‌پرست خواهی شد.

این دقیقاً همان اتفاقی است که بعداً برای سلیمان می‌افتد. این اتفاق برای داوود نیفتاد. همانطور که دوست دارم بگویم، او با دختران محلی ازدواج می‌کرد.

اما با این وجود، او کم‌کم داشت بیشتر شبیه یک پادشاه باستانی خاور نزدیک می‌شد، البته با حرمسرا. و البته، وقتی این همه زن و پسر از همسران مختلف دارید، احتمال اختلاف، نفاق و درگیری در دربار سلطنتی وجود دارد. و این اتفاق در داستان، همانطور که پیش می‌رویم، رخ خواهد داد.

بنابراین، در دوم سموئیل، فصل‌های ۸ تا ۱۰ داوود بسیار موفق است. قدرت او در حال افزایش است. او در حال تأسیس یک پادشاهی است.

اما تقریباً انتظار دارم گزارشی از حرمسرا ببینم. خب، از نظر فنی، ما چنین چیزی را متوجه نمی‌شویم. در دوم سموئیل، اقرار است در مورد اضافه شدن زن دیگری به نام بتشبع توسط داوود به دربار سلطنتی‌اش بخوانیم، و این داستانی است در مورد چگونگی وقوع این اتفاق.

و ما شاهد سوءاستفاده داوود از قدرتش خواهیم بود، و داوود را خواهیم دید که بسیار شبیه یکی از این پادشاهان باستانی خاور نزدیک است. بنابراین دیروز، یا در درس قبلی‌مان، برای کسانی از شما که تماشا می‌کنید، دیروز بود. ما در فصل ۱۱ شروع کردیم و اشاره کردیم که داوود، پس از پیروزی‌های بزرگ، یوآب و ارتش را برای جنگ با عمونیان فرستاد.

اما در این مورد، داوود در اورشلیم ماند. بنابراین، به نظر می‌رسد که او در زمان نامناسبی در مکان نامناسبی بوده است. و خواهیم دید که او واقعاً در زمان نامناسبی در مکان نامناسبی بوده است.

بنابراین، بیایید با آیه ۲ شروع به خواندن کنیم. یک شب، داوود از رختخوابش بلند شد و روی پشت بام کاخ قدم زد. از پشت بام، زنی را دید که در حال حمام کردن بود. و سپس راوی متوقف می‌شود.

ما در درس قبلی خود در مورد چگونگی کارکرد روایت عبری صحبت کردیم. در روایت عبری، ما یک خط داستانی اصلی داریم که معمولاً توسط صیغه‌های فعل پیش می‌رود، جایی که فعل قبل از فاعل قرار می‌گیرد. و گاهی اوقات قصه‌گو توالی را قطع می‌کند تا مطالب آفلاین را به ما ارائه دهد.

اما معمولاً مهم است. توجه را به هر آنچه بیان می‌شود جلب می‌کند. و اینجا هم همینطور است.

ما یک خط داستانی در حال توسعه داریم. دیوید بلند شد، قدم زد و سپس زنی را در حال حمام کردن دید. و سپس به صورت آفلاین، راوی، فکر می‌کنم، این جمله را برجسته می‌کند.

آن زن بسیار زیبا بود. بنابراین، داوود فقط یک زن را در حال حمام کردن ندید. او زن بسیار زیبایی را در حال حمام کردن دید.

حالا در این آیه چیزهایی هست که باید در موردشان توضیح بدهیم. وقتی می‌گوید او زنی را دید، خیلی راحت می‌شود از آن گذشت. اما از نظر ادبی، آخرین باری که کسی در داستان، در داستان در حال توسعه، یوشع، داوران، سموئیل، پادشاهان، پیامبران سابق عهد عتیق، زنی را دید، حدس بزنید آخرین باری که یک شخصیت زنی را دید، چه کسی بود؟ سامسون بود.

در سفر داوران، فصل ۱۱۴، دختر تیمنی را دید. البته، خداوند به نوعی پشت آن ماجرا بود و آن را طراحی می‌کرد. اما سپس در فصل ۱۱۶، یک فاحشه فلسطینی را دید.

و او به سمت او رفت. و هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که خداوند در این ماجرا بوده باشد. خیلی جالب است که در پایان فصل ۱۵، خلاصه‌ای از دوران زندگی سامسون، منهای شرح مرگ او، آمده است.

و ما انتظار داریم که نوعی اشاره به درگذشت فرد در پایان یک دوره را ببینیم. اما این اتفاق نمی‌افتد. و بنابراین، ما در حال بررسی این هستیم که از نظر ساختاری چه اتفاقی می‌افتد.

و سپس در فصل ۱۶، درباره سامسون می‌خوانیم که به ملاقات یک فاحشه می‌رود. خب، همانطور که از متون حکمت‌آمیز و به ویژه امثال می‌دانید، فاحشه‌ها به نوعی دروازه مرگ هستند. و بنابراین، آنچه در داوران ۱۶ خواهیم دید، شرحی از مرگ سامسون است.

و بنابراین، او یک زن را دید. و این منجر به مرگ او شد. و حالا دیوید شخصیت بعدی در داستان بزرگتر است که یک زن را می‌بیند.

و این از بسیاری جهات به مرگ او منجر خواهد شد. لطف خداوند، داوود و سلطنت او را دست نخورده نگه خواهد داشت، زیرا خداوند قول داده بود که این کار را انجام دهد. اما با این وجود، داستان داوود از بسیاری جهات از این نقطه به بعد یک تراژدی خواهد بود.

و نکته‌ی دیگری هم در این ماجرا وجود دارد. در اوایل داستان، در اول سموئیل ۱۷، وقتی داوود برای مقابله با جالوت غول‌پیکر به میدان نبرد رفت، به نوعی نقش یوشع و کالب جدیدی را ایفا کرد. اگر به یاد داشته باشید، وقتی بنی‌اسرائیل سرزمین را تصرف کردند، یوشع و کالب مردانی با ایمان بودند.

آنها تنها جاسوسانی بودند که گفتند ما می‌توانیم این کار را انجام دهیم. بقیه‌ی این جاسوسان اسرائیلی می‌گفتند نه، نه، ما غول‌هایی در آن سرزمین دیدیم. یوشع و کالب از این حرف منصرف نشدند.

و در واقع، آنها فتح اسرائیل توسط بنی‌اسرائیل را رهبری کردند. و در واقع، شهرهایی را که غول‌ها در آن زندگی می‌کردند، تصرف کردند. بنابراین، یوشع و کالب از بسیاری جهات قاتل غول‌ها بودند.

و این همان چیزی است که داوود بود. و بنابراین، وقتی داوود در اول سموئیل ۱۷ در صحنه ظاهر می‌شود، او یوشع-کالب جدید است. و این نکته بسیار مثبتی است.

اما اگر الگوها و قضاوت‌ها را در ذهن خود داشته باشیم، وقتی اینجا می‌خوانیم که او یک زن را دید، به طرز غم‌انگیزی، داوود، یوشع-کالب جدید، به سامسون جدید تبدیل شده است. و این خوب نیست. داستان سامسون با تراژدی به پایان می‌رسد.

همچنین می‌خوانیم که آن زن بسیار زیبا بود. زبانی که در اینجا استفاده شده است، به نوعی منعکس‌کننده‌ی زیبایی ظاهری است؛ این زبان، نحوه‌ی توصیف داوود در اول سموئیل ۱۶ را منعکس می‌کند. به یاد داشته باشید، اشاره کردیم که خداوند به سموئیل گفت، من به قلب نگاه می‌کنم، نه به چشم.

اما با این وجود، وقتی دیوید در صحنه داستان ظاهر می‌شود، راوی می‌گوید دیوید مردی خوش‌قیافه با چشمانی زیبا و ظاهری آراسته است. و حالا، اینجا زنی است که به همین شکل توصیف می‌شود. و فکر می‌کنم می‌توانیم این‌طور بگوییم.

نگاه داوود به کسی افتاده که از هر نظر از نظر فیزیکی همتای او بوده است. او به اصطلاح، رقیب خود را پیدا کرده است. و بنابراین، این سوال پیش می‌آید که آیا او تسلیم و سوسه استفاده از قدرتی که اکنون به عنوان پادشاه دارد برای رسیدن به خواسته‌هایش خواهد شد؟ برای افرادی که در حالت قدرت و حالت طمع قرار می‌گیرند، بسیار آسان است که فکر کنند، این چیزی است که من می‌خواهم و آن را به دست خواهم آورد.

و اینجا زنی است که جفت اوست. و او، البته، او را می‌خواهد. بنابراین، در آیه ۳، داوود کسی را فرستاد تا درباره او تحقیق کند.

چیزی که در داستان خواهیم دید این است که داوود قرار است چیزهای زیادی بفرستد. او فقط باید حرفش را بزند. و او قدرت و اختیار دارد.

مردم از جا می‌پرند و هر چه او می‌گوید انجام می‌دهند. او یوآب و ارتشش را برای مقابله با عمونیان فرستاد. و ما بارها و بارها شاهد تکرار این فعل خواهیم بود.

متأسفانه، بعداً، او فرستاده خواهد شد و این منجر به نابودی خانواده‌اش خواهد شد. او ناخواسته، قدرت سلطنتی خود را اعمال خواهد کرد و این به عنوان بخشی از داوری خدا علیه او، به ضرر خودش تمام خواهد شد. بنابراین، داوود اختیار دارد.

او قدرت دارد. کسی را می‌فرستد تا از او خبر بگیرد. او نمی‌داند این زن کیست.

و آن مرد گفت که او بتشیع، دختر الیعام و همسر اوربای جتی است. این حرف باید داوود را از تصمیمش منحرف می‌کرد. او همسر کس دیگری است.

بعداً در فهرست جنگجویان قدرتمند متوجه می‌شویم که اوریا یکی از مردان قدرتمند داوود است. او را هیتی می‌نامند. بنابراین ظاهراً او یک خارجی است که به خدمت گرفته شده، چیزی شبیه به کاری که داوود وقتی برای زندگی با فلسطینیان رفت، انجام داد. با این وجود، اوریا یکی از جنگجویان برجسته اسرائیل است و این همسر اوست و داوود باید همانجا صحبتش را تمام می‌کرد.

اما او این کار را نمی‌کند. متن می‌گوید که داوود قاصدانی فرستاد تا او را بیاورند. او دارد از قدرتش استفاده می‌کند. قدرت.

او نزد او آمد و او با او خوابید. بنابراین، داوود اساساً پیک می‌فرستد و متن به معنای واقعی کلمه این است: داوود پیک فرستاد و او را برد. و آن فعل «گرفت» فعلی است که قبلاً ظاهر شده و همچنان نیز ظاهر خواهد شد.

این قدرتی را که داوود دارد نشان می‌دهد. او می‌فرستد، می‌گیرد. و شاید برایتان جالب باشد که او به چه فکر می‌کرد؟ آیا احساس می‌کرد که باید هر چه پادشاه می‌گوید را انجام دهد؟ شاید.

بعضی‌ها این را تجاوز جنسی از روی قدرت می‌دانند. سعی می‌کنم تمام جزئیات آن را بفهمم، متن تمام اطلاعاتی را که دوست داریم به ما نمی‌دهد، اما فکر می‌کنم تأکید متن روی داوود است، نه بتشیع. و بنابراین، داوود فرستاد و او را گرفت و او نزد او آمد و داوود با او خوابید.

او با او رابطه داشت. و بعد دوباره یکی از این نظرات آفلاین وجود دارد. یکی از این کامنت‌های داخل پرانتز.

در واقع، در نسخه 2011 NIV که من از آن می‌خوانم، این در پرانتز آمده است. حالا او داشت خودش را از ناپاکی ماهانه‌اش پاک می‌کرد. بنابراین، او تازه پریود شده بود، چرخه قاعدگی‌اش در جریان بود.

و بنابراین، او دارد خودش را از آن پاک می‌کند و این مهم است زیرا به ما اطلاع می‌دهد که اگر او باردار شود، بیایید فقط بگوییم که باردار می‌شود، حدس بزنید چه کسی نمی‌تواند پدر باشد؟ ما کشف خواهیم کرد که اوریا یحیی در خطوط نبرد است، جایی که باید به عنوان یکی از مردان قدرتمند داوود در کنار یوآب و ارتش باشد.

دیوید باید او را برگرداند. او آنجا بوده است.

و بنابراین، همسرش تازه پریود شده بود. و بنابراین، اگر او باردار به نظر برسد، نمی‌تواند اوریا باشد. و سپس به خانه برگشت.

بنابراین، نویسنده از این ساختارهای آفلاین برای افزایش تنش در داستان استفاده می‌کند. وقتی ارتش به جنگ رفت، داوود در خانه ماند. او روی پشت بام خانه‌اش بود که اتفاقی زنی را دید که بسیار زیبا بود.

وسوسه، گویی سر زشت خود را نمایان کرده است. و داوود چه خواهد کرد؟ او تسلیم وسوسه می‌شود. و به ما گفته شده است که وقتی او با بتشیع می‌خواهد، بتشیع تازه پیرو شده است.

و بنابراین، اینجا خطر بزرگی وجود دارد. اگر او باردار شود، مردم سوالاتی خواهند پرسید و داوود با مشکل مواجه خواهد شد. خب، در آیه پنجم، آن زن باردار شد.

او باردار شد. و سپس از قضا، پیامی برای دیوید فرستاد و گفت که من باردار هستم. و بنابراین، دیوید مشکلی دارد.

او باید بفهمد که چگونه این مشکل را حل کند. و بنابراین، او یک نقشه معقول ارائه می‌دهد. نقشه این است.

اسمش را می‌گذاریم نقشه‌ی الف، چون جواب نمی‌دهد و قبل از اینکه این ماجرا تمام شود، باید سراغ نقشه‌ی ب برویم. اما دیوید تصمیم می‌گیرد که باید اوریا را سریع به اینجا برگردانم. باید او را با همسرش آشتی بدهم.

او باید با همسرش بخوابد. هنوز هیچ‌کس نمی‌فهمد که او باردار است. و بعد وقتی که او شروع به نشان دادن خود می‌کند، همه فکر می‌کنند که اوریا پدر است و بتشیع، اگر او فقط دهانش را بسته نگه دارد، هیچ‌کس چیزی نخواهد فهمید.

خب، نقشه اینه. خیلی ساده‌ست. ما اوریا رو برمی‌گردونیم، کاری می‌کنیم با همسرش بخوابه، و بعد همه، از جمله اوریا، فکر می‌کنن که اوریا پدر بچه‌ست.

پس داوود این پیام را برای یوآب فرستاد که اوریا ی جتی را نزد من بفرستد. و یوآب او را نزد داوود فرستاد. و چون اوریا نزد او آمد، داوود از او پرسید که حال یوآب، سربازان و اوضاع جنگ چگونه است.

احتمالاً اوریا از خود پرسیده است که ما واقعاً مطمئن نیستیم که در ذهن اوریا در این داستان چه می‌گذرد. او چقدر می‌داند؟ آیا به چیزی مشکوک است؟ اما احتمالاً او از خود پرسیده است که چرا من، یکی از سربازان برجسته ارتش، به عنوان پیام‌رسان خدمت می‌کنم؟ هر کسی می‌توانست این اطلاعات را بیاورد. اما سپس داوود به اوریا گفت، به خانه‌ات برو و پاهایت را بشوی.

برو پایین و از راحتی خانه لذت ببر. و فکر می‌کنم منظور از این حرف این است که وقتی خانه هستی هر کاری دوست داری انجام بده. آنجا استراحت کن.

پس اوریا کاخ را ترک کرد و هدیه‌ای از جانب پادشاه از پی او فرستاده شد. اما اوریا در کنار دروازه کاخ با همه خدمتکاران اربابش خوابید و به خانه‌اش نرفت. او در همانجا در کنار دروازه کاخ با دیگر خدمتکاران خوابید و با همسرش همبستر نشد.

داوود با همسرش خوابیده بود، اما قرار نبود این کار را بکنند. و بنابراین، داوود می‌خواهد بداند که این موضوع به داوود گفته شده بود. اوریا به خانه نرفت.

بنابراین، او از اوریا می‌پرسد، اینجا چه خبر است؟ مگر از یک لشکرکشی نظامی نیامده‌ای؟ چرا به خانه نرفتی؟ فکر می‌کنم منظور ضمنی این است که دلت برای همسرت تنگ نشده؟ تو باید بروی و از راحتی خانه، از جمله همسرت، لذت ببری. اوریا به داوود پاسخ می‌دهد، و این در این مرحله سرزنشی برای پادشاه است.

این کاملاً یک سرزنش است.

صندوق عهد و اسرائیل و یهودا در خیمه‌ها ساکنند و فرمانده من یوآب و مردان خداوند در صحرا اردو زده‌اند. چگونه می‌توانم به خانام بروم و بخورم و بنوشم و با همسرم عشق‌بازی کنم؟ به جان تو قسم که چنین کاری نخواهم کرد. پس،

او در مقابل شاه ایستاده است.

و این سخنان از چند جهت داوود را محکوم می‌کند. اوریا واقعاً از فرمان پادشاه سرپیچی می‌کند، اما دفاعیات او یادآوری می‌کند که وفاداری به خداوند و آرمان او حتی از اقتدار سلطنتی نیز برتر است. گویی اوریا می‌گوید، من آنچه را که تو می‌گویی انجام نخواهم داد.

برایم مهم نیست که تو پادشاه باشی. درست نیست که من این کار را بکنم. و در حالی که اوریا خوابیدن با همسر خودش را در حالی که ارتش علیه عمونیان درگیر بود، اشتباه می‌دانست، داوود چنین تردیدی نداشت.

در واقع، او قبلاً با همسر مرد دیگری خوابیده بود. بنابراین، این یک سرزنش بزرگ برای داوود است. و شاید حتی به طور ضمنی در حرف‌های او آمده باشد که چرا تو آن پایین نیستی؟ تو پادشاهی.

بنابراین، داوود به او گفت، خوب، یک روز دیگر اینجا بمان، و فردا تو را برمی‌گردانم. بنابراین، اوریا آن روز و روز بعد را در اورشلیم ماند. به دعوت داوود، دوباره با او خورد و نوشید.

و این بار، دیوید، این نقشه‌ی الف قسمت دوم است. نقشه‌ی الف قسمت اول صرفاً این بود که به او اجازه بدهند برود پایین و شب را با همسرش بگذرانند. مطمئناً او این کار را خواهد کرد.

هر مردی این کار را می‌کرد. نه، خب، اوریا که هیچ مردی نیست. نقشه‌ی اول قسمت دوم این است که، خب، بیایید او را مست کنیم.

و او کنترل کامل بر اراده و حواس خود نخواهد داشت. و وقتی مست می‌شود، می‌خواهد با همسرش باشد. بنابراین، دیوید او را مست می‌کند.

می‌توانی تقریباً تصورش کنی. بیا اوریا، یکی دیگر بخور. و عصر، اوریا بیرون رفت تا روی تشکش در میان خدمتکاران اربابش بخوابد.

او به خانه نرفت. بنابراین حتی وقتی مست است و کنترل کامل افکارش را ندارد، از رفتن پیش همسرش امتناع می‌کند. بنابراین، دیوید واقعاً الان مشکل دارد.

نقشه الف در هیچ یک از اشکالش جواب نداده است. و بنابراین، داوود تصمیم می‌گیرد که خب، ما باید اینجا کاری ناامیدکننده‌تر انجام دهیم. و بنابراین، صبح، داوود نامه‌ای به یوآب نوشت و آن را همراه با اوریا فرستاد.

بنابراین یک بار دیگر، داوود در حال فرستادن است. او از اقتدار خود استفاده می‌کند. و در این مورد خاص، او احتمالاً یک سند مهر و موم شده به اوریا می‌دهد که حکم مرگ اوریا در آن آمده است.

اما او آنقدر به این یارو اعتماد دارد که می‌داند او آن را نخواهد خواند. می‌داند که آن را نخواهد خواند. و بنابراین آن را به اوریا می‌دهد، و اوریا فرمان مرگ خود را به یوآب می‌رساند.

او از این موضوع خبر ندارد. و در آن، داوود می‌نویسد، اوریا را در خط مقدم، جایی که نبرد شدید است، قرار دهید. سپس از او عقب‌نشینی کنید تا او زده شود و بمیرد.

بنابراین، نقشه این است که یوآب، اوریا را در خط مقدم حمله به شهر عمونیان قرار دهد. و سپس همه عقب‌نشینی می‌کنند تا او منزوی شود و در آن مرحله به راحتی از پا درآید زیرا تعداد نفراتش کمتر خواهد بود. اگر در موردش فکر کنید، این یک نقشه مسخره است.

و این نشان می‌دهد که گاهی اوقات وقتی مردم وحشت می‌کنند، نمی‌توانند درست فکر کنند. منظورم این است که واقعاً چطور ممکن است این کار را انجام دهید؟ قرار است چه کاری انجام دهید؟ به همه سربازان زرمه کن، و با علامت، همه عقب‌نشینی می‌کنند. اما به اوریا چیزی نگو.

این کار جواب نمی‌دهد. و اگر یوآب بخواهد به سربازان بگوید که این کار را انجام دهند، مقصر شناخته خواهد شد. واضح است که او سعی دارد اوریا را بکشد.

بنابراین، نقشه داوود واقعاً نقشه‌ای نیست، فکر زیادی پشت آن نیست. او در حالت وحشت است، اما برای یوآب کاملاً مشخص است که داوود می‌خواهد اینجا چه کار کند. به هر دلیلی، داوود می‌خواهد اوریا بمیرد.

داوود در واقع از این زبان استفاده می‌کند، بنابراین او به زمین زده خواهد شد و خواهد مرد. در اینجا از دو کلمه عبری متفاوت استفاده شده است، ناخا و موت. و این کلمات قبلاً در کنار هم آمده‌اند.

در اول سموئیل ۱۷، داوود از این کلمات استفاده کرد. وقتی که توضیح می‌داد چگونه شکارچپانی را که گوسفندان را تهدید می‌کردند، کشته است. او آنها را زده و کشته بود.

و او گفت که قصد دارد همین کار را با جالوت انجام دهد، و همین کار را کرد.

در اول سموئیل ۱۷، داوود دوم سموئیل ۱۸:۱۰ داوود شویاخ، سردار آرامی، را زد و کشت. بنابراین، این ترکیب کلمات قبلاً برای داوود به عنوان ... استفاده شده است.

جنگجو، و اینکه چگونه دشمنان و کسانی را که او را تهدید می‌کردند، زده و کشته است.

اما حالا او به یوآب می‌گوید که این کار را با اوریا بکند. بنابراین، تضاد فوق‌العاده‌ای وجود دارد. خب، این ترکیب کلمات در جاهای دیگری هم استفاده شده است.

پیش از این در دوم سموئیل ۳، یوآب ابنر بی‌گناه را با خنجر زد. و در واقع، کلمه عبری «ناخا» به معنای «زده شده» است. و ابنر مُرد، کلمه عبری «موت».

بنابراین، این ترکیب کلمات زمانی استفاده شد که یوآب ابنیر را به قتل رساند. و همچنین برای قاتلان نیز استفاده می‌شود. قاتلانی را که مخفیانه وارد شدند و پسر شائول، ایشیوشت بی‌گناه، را کشتند، به یاد داشته باشید.

داوود گفت که شما یک مرد بی‌گناه را در رختخوابش کشتید. آنها او را با خنجر زدند، او را زدند، ناخا، و ایشیوشت بی‌گناه را کشتند. بنابراین، داوود در اینجا در تضاد با داوودی که قبلاً دیده‌ایم، ظاهر می‌شود، کسی که دشمنان خود و دشمنان خداوند را می‌زند و می‌کشد.

و او بیشتر شبیه این قاتلان، از جمله یوآب، و این پیامی‌هایی است که مردم بی‌گناه را زدند و کشتند. این موضوع در این مورد خاص برای داوود نشانه خوبی نیست. او اکنون با برخی از اشرار داستان که قبلاً در داستان بودند، همدست شده است.

و این آن داوودی نیست که ما عاشقش شده‌ایم، آن داوودی که قبلاً دیده‌ایم، آن کسی که در نبردهای خداوند می‌جنگد. نه، او اینجا در حال توطئه برای قتل است. بنابراین، در حالی که یوآب شهر را محاصره کرده بود، آیه ۱۶ او می‌داند داوود چه می‌خواهد.

داوود به هر دلیلی می‌خواهد اوریا بمیرد. فکر می‌کنم یوآب متوجه می‌شود که من نمی‌توانم این کار را به روشی که داوود پیشنهاد داده بود انجام دهم. ما فقط بیرون می‌رویم و همه عقب می‌کشند.

چطور می‌توانیم این را اجرا کنیم؟ بنابراین، من فقط باید اوریا را در خطوط مقدم قرار دهم، جایی که او می‌دانست قوی‌ترین مدافعان آنجا هستند. و وقتی مردان شهر بیرون آمدند و با یوآب جنگیدند، بنابراین این حمله توسط مردان در شهر انجام شد، برخی از مردان ارتش داوود کشته شدند. علاوه بر این، اوریا حتی نیز درگذشت.

بنابراین، ماموریت انجام شد. اما افراد دیگری هم باید در این مسیر جان خود را از دست می‌دادند. و این طرز فکر یوآب است.

خب، من باید اراده‌ی پادشاه را انجام دهم. ما اینجا باید متحمل خسارات جانبی شویم. اما من کاری را که داوود می‌خواهد انجام خواهم داد.

بنابراین، یوآب اکنون می‌خواهد داوود را از این موضوع مطلع کند. و بنابراین در آیه ۱۸، یوآب گزارش کاملی از جنگ را برای داوود فرستاد. و او به قاصد دستور داد.

و شما باید فکر کنید، پیام‌رسان هنگام تلاش برای کنار هم گذاشتن همه اینها به چه چیزی فکر می‌کرد؟ اما او به پیام‌رسان دستور می‌دهد وقتی شما این روایت از نبرد را به پادشاه ارائه می‌دهید، ممکن است خشم پادشاه شعله‌ور شود و از شما بپرسد. بنابراین ظاهراً در این روایت نبرد، ما در این مرحله از اوریا نامی نمی‌بریم، و من فکر می‌کنم یوآب امیدوار است که داوود ظرافت‌ها را متوجه شود، و بین سطور بخواند.

و متوجه شوید که به اوریا رسیدگی شده است، زیرا در گزارش نبرد آمده است که ارتش اسرائیل مستقیماً به سمت دیوار رفت و سپس در آن نقطه شکست خورد.

پادشاه ممکن است وقتی این گزارش را می‌شنود، عصبانی شود، زیرا در مورد استراتژی نبرد فکر می‌کند. یوآب مطمئن نیست، و ممکن است از شما بپرسد، چرا برای جنگیدن اینقدر به شهر نزدیک شدید؟ مگر نمی‌دانستید که از دیوار تیر پرتاب می‌کنند؟ چه کسی ایملک، پسر یرویش، را کشت؟ او در فصل ۹ کتاب داوران درباره ایملک صحبت می‌کند، که خیلی محکم به دیوار شهری که محاصره کرده بود، نزدیک شد.

و همانطور که داوود به یاد می‌آورد، مگر زنی سنگ آسیاب بالای را از بالای دیوار بر سر او نینداخت که در تبیص مرد؟ آیا روایتی را که در تاریخ ما در مورد اتفاقی که برای ایملک افتاد، به یاد نمی‌آورید؟ این یک استراتژی خوب نیست، چرا اینقدر به دیوار نزدیک شدید؟ اگر او از شما این را پرسید، به او بگویید، علاوه بر این، خدمتکار شما اوریا حتی مرده است. بنابراین، به نظر می‌رسد کاری که یوآب اینجا انجام می‌دهد، او در حال ارائه گزارش است، او امیدوار است، با توجه به آنچه داوود به او گفته بود انجام دهد، که داوود با خواندن این سطور متوجه شود که ماموریت انجام شده است.

اما یوآب مطمئن نیست، او فکر می‌کند، داوود، مرد نظامی، استراتژیست، ممکن است عصبانی شود. و ممکن است استراتژی ما را زیر سوال ببرد.

اما این استراتژی برای حذف اوریا از صحنه ضروری بود. و او امیدوار است که داوود این را ببیند. اما اگر او این کار را نکند و عصبانی شود، به پیک می‌گوید، علاوه بر این، فقط بگو، بندهات اوریا جتنی مرده است.

اگر من پیام‌رسان باشم، با خودم فکر می‌کنم، این چه کمکی می‌کند؟ اگر او عصبانی است، این واقعیت که اوریا مرده است، اوضاع را بدتر می‌کند. او یکی از بهترین سربازانش را از دست داده است. بنابراین، پیام‌رسان باید اینجا دچار تناقض شده باشد و از خودش بپرسد، من نمی‌فهمم اینجا چه خبر است.

بنابراین، کاری که پیک انجام می‌دهد جالب است. پیک راه افتاد. و وقتی رسید، هر آنچه را که یوآب برایش فرستاده بود، به داوود گفت.

قاصد به داوود گفت: «مردان بر ما غلبه کردند و در فضای باز به مقابله با ما آمدند. اما ما آنها را تا ورودی دروازه شهر عقب راندیم. ما از نزدیک برگشتیم.»

سپس کمانداران از روی دیوار به سمت خدما تو تیر انداختند. و برخی از افراد پادشاه مردند. و پیک منتظر نشد تا داوود عصبانی شود.

به یاد داشته باشید، یوآب گفت که اگر منتظر پاسخ او بماند، ممکن است عصبانی شود. و اگر پاسخ او منفی باشد، در مورد اوریا به او بگو. اما در عوض، پیام‌رسان می‌گوید، علاوه بر این، بنده شما، اوریا حتی، مرده است.

او نمی‌خواهد با یک پادشاه مرده سر و کله بزند. یوآب به نوعی فکر می‌کند که این کار او را آرام خواهد کرد. به نظر می‌رسد منظورش همین است.

من فقط می‌خواهم این را مستقیماً در گزارش وارد کنم. و بنابراین، این ماجرا آنطور که یوآب می‌خواست پیش نرفت. فکر نمی‌کنم یوآب در حالت ایده‌آل می‌خواست نام اوریا مطرح شود.

او اصلاً نمی‌خواست درگیر آن ماجرا شود. اما در عوض، شد. دیوید می‌گوید پیام رسان.

بنابراین، ما در حال تعجب هستیم که آیا داوود از این موضوع عصبانی خواهد شد؟ داوود به پیک گفت که این را به یوآب بگوید. نگذار این تو را ناراحت کند. این ترجمه NIV است.

در واقع، نگذار این در نظر تو شر باشد. نگذار در نظر تو شر باشد. نگذار این تو را ناراحت کند.

شمشیر، یکی را به دیگری می‌بلعد. بنابراین، مرگ اوریا در گزارش گنجانده شده است و داوود فقط سعی دارد آن را اینجا لاپوشانی کند. او سعی دارد یوآب را تسلی دهد.

اینطور به نظر می‌رسد. بله، از دست دادن جنگجوی بزرگی مثل اوریا اتفاق وحشتناکی است، اما این اتفاق در نبرد می‌افتد. نگذار ناراحتت کند.

شمشیر، هر دو را یکجا می‌بلعد. این دقیقاً همان چیزی است که اتفاق می‌افتد. به شهر حمله کنید و آن را نابود کنید.

این را برای دلگرمی یوآب بگو. خوب، وقتی همسر اوریا شنید که شوهرش مرده است، برای او سوگواری کرد. و پس از پایان دوران سوگواری‌اش، که فکر نمی‌کنم خیلی طول کشیده باشد، داوود او را به خانه‌اش آورد و او همسر او شد و برایش پسری به دنیا آورد.

و شاید با خودتان فکر کنید، این کار از روی لطف و مهربانی داوود بود. می‌دانید، او حالا به خاطر داوود بیوه شده است. بنابراین داوود او را به همسری پذیرفت و به حرمسرای دربار سلطنتی اضافه کرد.

نه، نه. به نظرم اصلاً نباید اینطوری به قضیه نگاه کنیم. دیوید داره سعی می‌کنه ردپاهاش رو بپوشونه.

این آخرین قدم در نقشه‌ی ب است. قدم اول خلاص شدن از شر اوریا است. مرده‌ها که قصه نمی‌گویند. و قدم دوم ازدواج با آن زن است.

و همه ممکن است فکر کنند که خب، او درست بعد از آن، در شب عروسی‌شان، درست بعد از ازدواجشان، باردار شده است. برخی از افرادی که به این موضوع توجه ویژه‌ای دارند، ممکن است فکر کنند که این نوعی زایمان زودرس یا چیزی شبیه به این است. اما با این وجود، به نظر می‌رسد دیوید موفق شده است.

اما به آخرین جمله در آیه ۲۷ توجه کنید. اما کاری که داوود انجام داده بود، خداوند را ناخشنود ساخت. او را ناخشنود ساخت.

و در واقع، متن می‌گوید، کاری که داوود انجام داده بود در نظر خداوند شرارت‌آمیز بود. بنابراین این در تضاد با چیزی است که داوود به یوآب گفته بود. نگذار این کار در نظر خداوند شرارت‌آمیز باشد.

چشم‌انت.

بهبش فکر نکن. این فقط به خسارت جانبیه، اتفاق می‌فته.

دلگرم باشید. حمله را ادامه دهید. ما گاهی اوقات جنگجویانی را از دست خواهیم داد، حتی جنگجویان خوبی مثل اوریا.

این طبیعت نبرد است. اما سپس به ما گفته می‌شود که کاری که داوود انجام داده بود، در نظر خداوند شرارت‌آمیز بود. و این ما را برای مرحله بعدی این روایت آماده می‌کند.

بنابراین، اگر در مورد آن فکر کنید، داوود اینجا چه کرده است؟ او فرمان هشتم و دهم را نقض کرده است. او با همسر مرد دیگری زنا کرده است. او به همسر مرد دیگری طمع ورزیده است.

و سپس در تلاش برای پنهان کردن ردپای خود، فرمان ششم در مورد قتل و فرمان هشتم در مورد دزدی را زیر پا گذاشته است. بنابراین، او قانون موسی را نقض کرده و در واقع در این زمینه مرتکب جرایم سنگین شده است. اگرچه خداوند این وعده بی‌قید و شرط یا غیرقابل فسخ را به او داده است، اما این به چه معناست؟ خب، خداوند همچنین در دوم سموئیل ۷، در مورد فرزندان داوود، نوادگان او، کسی که از او پیروی خواهد کرد، گفت: اگر او از من نافرمانی کند، مجبور خواهم شد او را با چوب مردان به شدت تنبیه کنم.

اما من هرگز رابطه‌ام را مثل رابطه‌ام با ساول قطع نمی‌کنم. بنابراین، می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که دیوید قرار است بهای بسیار بسیار سنگینی بپردازد. فکر می‌کنم در اینجا حقایق را نیز می‌آموزیم.

داستان داوود برخی چیزها را نشان می‌دهد. بسیاری از مردم آن را داستانی درباره شهوت و گناه جنسی می‌دانند، و همین است. اما داستان چیزی بیش از این است.

این نوعی برداشت سطحی از داستان است. داستان چیزهای بیشتری از این را در بر دارد. این داستان چیزهای زیادی در مورد طبیعت سقوط کرده انسان به ما می‌گوید.

و این ما را به یاد برخی حقایق در مورد خدا می‌اندازد. و بنابراین، در اینجا چند حقیقت الهیاتی وجود دارد که فکر می‌کنم در این داستان می‌بینیم و قرار است در جاهای دیگر کتاب مقدس نیز ببینیم.

طبیعت سقوط کرده انسان، طبیعت گناهکار انسان، اساساً ناقص و مستعد ارتکاب فجیع‌ترین جنایات است.

بعضی وقت‌ها آدم‌ها غافلگیرت می‌کنند. به کسی نگاه می‌کنی و با خودت می‌گویی، عجب آدم خوبی است. و بعد کاری می‌کند که کاملاً شوکه می‌شوی.

پس از به سلطنت رسیدن اسرائیل، داوود در بیشتر موارد الگوی یک پادشاه خداترس بود. همانطور که در اوایل داستان به ما گفته شده است، او قلبی خدایپرست داشت. و هنگامی که خدا به قلب داوود نگاه کرد، گفت: او همان کسی است که من می‌خواهم.

به تمام مزامیر فوق‌العاده‌ای که او نوشته نگاه کنید، جایی که می‌بینیم آن قلب برای خدا در او جاری است. اما در نهایت، چه اتفاقی افتاد؟ داوود پادشاه شد و آن قدرت سلطنتی بهترین نتیجه را از او گرفت. و ما می‌بینیم که این قدرت در حال توسعه است.

و به همین دلیل است که فکر می‌کنم آن گزارش‌های حرمسرا باید منفی تفسیر شوند. او بیشتر و بیشتر شبیه یک پادشاه باستانی خاور نزدیک می‌شود که قدرت داشت.

و این قدرت، او را به اوج رساند.

و در نهایت، هم موفقیت‌ها و هم شکست‌های او ما را در حسرت یک رهبر خداترس باقی می‌گذارد. در حالت ایده‌آل، داوود آن رهبر الهی نیست. این روایت همچنین حقیقت دومی را به ما یادآوری می‌کند.

خداوند دانای کل است. او هر کاری را که انسان‌ها انجام می‌دهند می‌بیند و آنچه را که می‌بیند از دیدگاه اخلاقی ارزیابی می‌کند. در مزمور ۱۱ می‌خوانیم که خداوند چگونه همه اتفاقات را می‌بیند.

او اغلب اعمال شیطانی را مجاز می‌داند، اما آنها را تأیید نمی‌کند. و گناهکاران را به خاطر رفتارشان مسئول می‌داند. دیوید قرار است این را بفهمد. بنابراین شاید بتوانیم اینطور بگوییم. قدرت می‌تواند زمینه‌ساز گناه باشد.

و گناه، وقتی که شکل گرفت، می‌تواند کسانی را که سعی در پوشاندن آن دارند، از پا درآورد. بنابراین این داستانی است درباره قدرت به طور بنیادی‌تر. و اینکه چگونه قدرت و طمع می‌توانند افراد را فاسد کنند.

و گاهی اوقات، با توجه به طبیعت ما، این فساد شکل جنسی به خود می‌گیرد.

اما اساساً این موضوع در مورد سوءاستفاده از قدرت است. و سپس ما همچنین در اینجا کشف و یادآوری می‌کنیم که نمی‌توانیم گناه خود را از خدا پنهان کنیم. او نظاره‌گر است و ما را در قبال رفتارمان پاسخگو خواهد کرد.

در درس بعدی، به پیامدهای این موضوع در دوم سموئیل فصل ۱۲ خواهیم پرداخت.

این دکتر باب چیشولم در حال تدریس در مورد اول و دوم سموئیل است. این جلسه ۲۱، دوم سموئیل ۱۱ است. وای، چه تار و پودی تنیده‌ایم، قدرت وجدان را مسموم می‌کند.